

A Comparative Study of Specific Features of Testimony in the Will under Islamic Jurisprudence and Iran's and the U.S. Law

Received: 12/11/2016; Accepted: 11/03/2017

Seyyed Mahdi Dadmarzi¹
Mehrdad Sadeghian Nodoushan²

Abstract

The proof of will as the last volition of the testator that determines the status of some certain properties is of a great significance. One of the main elements of proof of will is the testimony of witnesses. Witnesses must have certain qualifications including maturity, belief, justice and sound mind. Regarding financial claims, in addition to oath of the claimant, there must be at least one male or two female witnesses and nothing would be proved through any number below this. Due to the nature of the will, these qualifications have some exceptions in Islamic Jurisprudence (Fiqh). In this regard, it is possible to derogate from two qualifications namely belief and number of witnesses in Islamic jurisprudence in certain circumstances. There is no similar consideration as to individuals' rights in laws of Iran and the US. Investigation of jurisprudential texts demonstrates that, in the absence of Muslim witnesses, the testimony of non-Muslims is acceptable. Furthermore, the testimony could be discriminative in terms of the existing witnesses' attestation and it is possible to prove one fourth of the will through one single witness. In US law, in some exceptional instances, it is possible to accept two witnesses in unwritten wills under certain circumstances.

Keywords: Testimony, Testament (Will), Belief of the Witness, Financial Claims, Number of Witnesses, Will in the US.



¹ Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom

² PhD Candidate in Private Law, Faculty of Law, University of Qom (Corresponding Author);
Email: mehrdadsn68@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعه تطبیقی منیرات شهادت در وصیت در فقه و حقوق ایران و آمریکا

تاریخ دریافت ۹۵/۰۸/۲۲ - تاریخ پذیرش ۹۵/۱۲/۲۱ سیدمهدی دادمرزی^۱

مهرداد صادقیان ندوشن^۲

چکیده

اثبات وصیت به عنوان آخرین اراده موصی که تکلیف برخی اموال در آن مشخص شده دارای اهمیتی فراوان است. یکی از ارکان اصلی اثبات وصیت، شهادت گواهان می باشد که گواهان باید شرایطی را دارا باشند از جمله اینکه شاهد دارای بلوغ، ایمان، عدالت و عقل باشد، برای شهادت در وصیت بر امور مالی اقلأً یک شاهد مرد یا دو زن به ضمیمه سوگند مدعی وجود داشته باشد و کمتر از آن چیزی اثبات نمی شود. در فقه با توجه به ماهیت وصیت، این شرایط مشمول استثنائاتی می شوند. شرط ایمان و تعدد شهود در شرایطی می تواند رعایت نشود که این توجه به حفظ حقوق اشخاص در هیچ یک از قوانین ایران و ایالات آمریکا دیده نمی شود. بررسی متون فقهی نشان می دهد که در مواردی که مسلمانی یافت نشود شهادت غیرمسلمانان نیز قابل قبول است، همچنین شهادت به نسبت گواهان موجود تبعیض برادر بوده و با وجود یک شاهد نیز، ربع وصیت اثبات می شود؛ در حقوق آمریکا نیز در حالات استثنایی، پذیرش دو شاهد در وصیت غیرکتابی تحت شرایط خاصی پذیرفته می شود.

واژگان کلیدی: شهادت، وصیت، ایمان شاهد، دعاوی مالی، تعدد گواهان، وصیت در آمریکا.

^۱ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: mehrdadsn68@gmail.com



مقدمه

وصیت یکی از اعمال حقوقی است که موصی به وسیله آن در حال بیان آخرین اراده‌های خویش برای پس از موت است. لذا از این جهت همواره محترم داشته می‌شود و از جهتی که تکلیف برخی اموال در آن مشخص شده است دارای اهمیتی اساسی است. از این رو اثبات این اراده و احراز آن مورد توجه فراوان می‌باشد.

وصیت از دیرباز موجود بوده و به جهت ماهیت آن، لاجرم مقررات حاکم بر آن از ثبات بیشتری برخوردار بوده است. ثبات مزبور در حقوق سایر کشورها نیز قابل مشاهده است و حضور پدیده‌های نوینی چون وصیت الکترونیک نیز به اساس مباحث مربوط به وصیت، لطمه‌ای وارد نکرده است و بیشتر به شیوه ابراز آن مرتبط است تا اصل خود وصیت. کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون لاهه مورخ ۵ اکتبر ۱۹۶۱ در مورد شکل ترتیبات وصیتی^۱، کنوانسیون بال مورخ ۱۶ می ۱۹۷۲ ایجادشده در کادر شورای اروپا در ارتباط با تأسیس یک سیستم ثبت وصیت‌نامه‌ها^۲ و کنوانسیون ایجاد قانون متحدالشکل در زمینه شکل یک وصیت‌نامه بین‌المللی مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۳^۳ که در مورد وصیت به تصویب رسیده است نیز عمدتاً به شکل وصیت ناظر بوده است تا ماهیت آن. بنابر این نوعی تلقی مشترک و عمومی که ناشی از عرف مشترک حاکم بر این پدیده حقوقی است نسبت به اصل وصیت قابل شناسایی است که می‌تواند زمینه ساز وحدت حقوقی بین‌المللی در این باره باشد.

در تمامی قواعد داخلی و خارجی یک بحث مهم اثبات وصیت و اراده موصی می‌باشد که شهادت گواهان از اصلی‌ترین شروط این اثبات است. البته تفصیل این مورد در

^۱ Hague Convention of 5 October 1961 on the Conflicts of Laws Relating to the Form of Testamentary Dispositions

^۲ Basel Convention on 16 May 1972 on the Establishment of a Scheme of Registration of Wills

^۳ Convention Providing a Uniform Law on The Form of an International Will



فقه بیشتر از هر دو قوانین داخلی و خارجی است. چنان که شهادت در وصیت دارای ممیزه-هایی است که به مقررات عمومی حاکم بر شهادت استثنا می‌زند، دو مورد از این استثنائات که فوق‌العاده مهم و کاربردی هستند در قوانین مورد توجه قرار نگرفته‌اند. این سکوت به خودی خود مشکلی را ایجاد نمی‌کند جز تا وقتی که دانسته شود بخشی از جمعیت ایران، غیرشیعه هستند و البته و از همه مهمتر اینکه در حقوق ایران به پیروان و مذاهب غیرشیعه اجازه داده شده است که از بعد احوال شخصیه تابع مذهب خویش باشند.

حال مسأله این است که اولاً این استثنائات چه مواردی هستند و در ثانی اصل و استثنای فوق تا چه قلمرویی بر ایرانیان غیرشیعه لازم الاجرا است و نهایتاً با توجه به اینکه این استثنائات در قوانین نیامده‌اند، رویکرد نظام‌های حقوقی دیگر به چه صورت است تا جهت گنجاندن این موارد در قانون تلاش شود. لذا بحث تطبیقی با حقوق داخلی کشورها لازم می‌آید تا روشن شود که قوانین داخلی کشورها چه مقرره‌ای را در این زمینه دارند، شباهت‌ها و تفاوت‌ها واضح گشته و کاستی‌های احتمالی برطرف گردند. حقوق آمریکا به عنوان کشوری از نظام کامن‌لا که قوانین آن همواره مورد توجه بوده و در این زمینه قوانین مدون کاملی دارند جهت تطبیق انتخاب گشته است و البته ذکر این نکته لازم است که به جهت عدم وجود قانون فدرال، عملاً گویی قانون پنجاه کشور مورد تطبیق قرار گرفته است.

در متون فقهی در دو جا اشهاد در وصیت مورد بحث واقع شده است. ابتدا در مواردی که از نحوه تحقق وصیت سخن گفته می‌شود و در ادامه آن بحث می‌شود که وصیت مکتوب و یا شفاهی در چه صورت مورد قبول قرار می‌گیرد و سپس مورد مذاقه قرار می‌گیرد که شهادت شاهد باید به چه چیزی باشد تا آن وصیت مقبول واقع شود. مورد دوم در جایی است که در برخی کتب با عنوان اشهاد در وصیت آمده است که از شرایط خاص شهادت در وصیت سخن گفته شده است و به عبارتی شهادت به عنوان دلیل اثبات مورد واکاوی قرار گرفته است. در مطالب پیش رو به قسمت اول که پیرامون مفاد شهادت گواهان است، پرداخته نمی‌شود به عبارتی از نحوه شهادت در گفتار و مکتوب چشم پوشیده شده و تنها تشریفات حاکم بر آن بررسی می‌گردد. البته شهادت در وصیت در کلیات و بسیاری از نکات تابع قواعد کلی موجود در زمینه شهادت و وصیت می‌باشد که نیازی به تکرار آنها نمی‌باشد





لذا صرفاً ممیزات شهادت در وصیت که شامل دو شرط ایمان و تعدد شهود است مورد واکاوی و تطبیق قرار داده می‌شود.

۱. شرط دین

اصولاً در کتب فقهی لاقلاً شش شرط برای شاهد برشمرده شده است که پنج تای آن در همه کتب تقریباً به طور مشترک تکرار شده است که عبارتند از "بلوغ، عقل، عدالت، عدم تهمت و طهارت مولد"؛ در اکثر کتب شرط ششم "ایمان" ذکر شده است (حلی، محقق، نجم الدین، ۱۴۰۸: ۱۱۴. سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶۷. خمینی، موسوی، ۱۴۰۹: ۴۴۱. نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۹. عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۳). و در برخی به جای ایمان، "اسلام" آورده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۲۲۶) و در برخی هم ایمان و هم اسلام جزء شرایط شهود ذکر شده است (عاملی، ۱۴۱۰: ۹۵. نراقی، ۱۴۱۵: ۱۱) اگرچه مواردی نیز وجود دارد که شرایط را افزایش داده‌اند اما اگر توجه شود روشن می‌گردد که آنچه به عنوان شرایط شهود اضافه شده است همان‌هایی است که به عنوان شرایط شهادت و یا موانع شهادت در کتب دیگر مورد اشاره قرار گرفته است و تنها تفاوت در اسلام و ایمان هست که در مورد آن اختلافی در میان فقها وجود دارد مبنی بر این که گواهی غیرمسلمان و غیرمؤمن در شرایطی پذیرفته شود و یا اساساً پذیرفته نشود. در اینجا بین حالاتی که مشهود علیه و مشهود له هر کدام از چه دین و مذهبی باشند تفکیک کاملی انجام شده است. نهایتاً به عنوان نتیجه در شرایط فعلی می‌توان بیان داشت که گواهی غیرمؤمنان و غیرمسلمانان در کلیه دعاوی معتبر و پذیرفتنی است جز آنجا که طرفین دعوا یکی مؤمن و مسلمان و دیگری غیرمؤمن و مسلمان باشد و شاهد بخواهد علیه مؤمن و مسلمان گواهی دهد، که اینگونه گواهی‌ها معتبر نیست (دانش پژوه، ۱۳۹۳: ۱۷۰). اما این شرط یک استثنا دارد که در کلیت آن اختلافی نیست و مورد اتفاق فقهای شیعی است و آن هم گواهی درباره وصیت است. لازم به ذکر است که برخی پذیرش شهادت غیرمؤمنان در وصیت را استثنایی بر شرط عدالت شاهد ذکر کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۶-۳۴. محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۱۶) که این قول چندان قابل پذیرش





نیست؛ چراکه با توجه به دیدگاه غالب، تحقق عدالت نسبت به غیرمسلمانان نیز امکان پذیر است (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۳).

اساس پذیرش شهادت غیرمؤمن در وصیت را باید در آیه ۱۰۶ سوره مائده جست و جو کرد آنجا که می فرماید: "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ... ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه نشانه های مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فراخوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد دو تن از غیرتان را به گواهی بطلید... (قرائتی، ۱۳۷۸: ۳۸۶). حال با توجه به آیه فوق و روایات وارده این سؤال پیش می آید که تحت چه شرایطی می توان شهادت غیرمؤمن را پذیرفت؟ و آیا شهادت هر غیرمؤمنی قابل قبول است؟

این آیه که آن را دشوارترین آیه قرآن از بعد ترکیب و اعراب دانسته اند (الزجاج، ۱۴۰۸: ۲۱۶. طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۱۲) دارای نکاتی است: منظور از "غیرکم" چه کسانی هستند، آیا پذیرش شهادت غیرمسلمانان منوط به سفر است یا خیر؟ و دیگر اینکه دامنه پذیرش شهادت غیرمسلمانان تا کجاست؟

یکی از نکات مهم این است که منظور از "غیرکم" در آیه فوق چیست؟ در تفسیر کشاف نقل شده است که با توجه به آیه "...وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ..." (آیه ۲ سوره طلاق) آیه فوق نسخ شده است (السیوطی، بی تا: ۲۲۴) و پذیرش آن در اوایل اسلام به جهت قتل مسلمانان و تعذر وجود آنها بوده است (الزمخشری، بی تا: ۶۸۷) و لذا در حال حاضر شهادت غیرمسلمانان قابل قبول نیست. چنان که بیان شد عدم وجود عدالت در شاهد غیرمسلمان دلیل دیگری در راستای عدم پذیرش شهادت ایشان می باشد؛ هم چنین برخی از اهل تسنن در تفسیر آیه فوق به این سو رفته اند که غیرکم را به غیرعشیرتکم و غیر اهل بیت تأویل برده اند به این معنی که شهادت غیرمسلمانان را در وصیت نمی پذیرند زیرا اقوام از حال میت آگاهی بیشتری دارند (السیوطی، بی تا: ۲۲۴. الزجاج، ۱۴۰۸: ۲۱۵) و وجود عبارت "...وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى" (مائده/ ۱۰۷) در ادامه آیه، قرینه ای در جهت تأیید این قول است.





به این استدلال‌ها اینگونه پاسخ داده می‌شود: از یک سو ادعای نسخ مردود است؛ زیرا روایاتی هستند که دلالت دارند که شهادت غیرمسلمانان هم قبول است. چنان که روایاتی وجود دارند که بیان می‌دارند سوره مائده که آیه وصیت در آن قرار دارد به یک مرتبه و به عنوان آخرین سوره نازل شده است و منسوخ سوره دیگری نیست؛ از این رو آیه دوم سوره طلاق که مؤخر است، گذشته از این که به طلاق اختصاص دارد اساساً نمی‌تواند ناسخ آیه لاحق و محل بحث که در مورد وصیت است باشد. همچنین عدالت غیرمسلمانان در دین خودشان پذیرفته شده است و خطاب آیه نیز مؤمنین است و ارتباطی با اقوام ندارد و تنها به طور مطلق بیان شده که دو شاهد عادل باشند (الخوئی، ۱۳۹۵: ۳۴۵-۳۴۳). هم چنین علت بیان ذاقربی به جهت تمایلی است که اصولاً نسبت به اقوام وجود دارد (الطبرسی، ۱۴۲۷: ۳۶۰) و لذا تأکید شده است که در شهادت حتی این مورد هم شاهد را تحت تأثیر قرار ندهد. و البته وجود عبارت "إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ" نشان دهنده این است که نمی‌تواند مراد اقوام باشد. لذا با توجه به تمامی این موارد و آنچه فقها و مفسرین ذکر کرده‌اند در اینجا مراد از غیر کم، غیرمسلمانان است که شهادت ایشان در وصیت پذیرفته می‌شود اما گستره پذیرش شهادت غیرمسلمانان تا کجاست و آیا شهادت همه غیرمسلمانان قابل قبول است و یا تنها گواهی برخی از آنها مورد قبول قرار خواهد گرفت؟

هم‌چنان که بیان شد آیه به طور مطلق غیرمؤمنان را آورده است اما این اطلاق در روایات و کلام فقها به این صورت پذیرفته نشده است به طوری که در روایات متعددی غیر کم به اهل کتاب تعبیر شده و گفته شده قرینه مقام و ذوقی که از کلام خدا مستفاد می‌شود و نیز از روایات مستفیضی که این اطلاق را قید می‌زنند برداشت می‌شود که مقصود از غیرمسلمان، اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی است (الخوئی، ۱۳۹۵: ۳۴۵). طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۱۲. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۸). البته روایتی نیز موجود است که شهادت مجوسیان را در نبود دو گروه اخیر می‌پذیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۱۱) هرچند صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید کسی از اصحاب را ندیدم که به آن عمل کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۴: ۳۴۷). با این وجود به نظر می‌رسد در حال حاضر شهادت





زرتشتیان در فرض مورد بحث مورد قبول باشد در این زمینه استفتائاتی نیز از مراجع انجام گرفته که در پاسخ‌های واصل شده همگی این فقها به پذیرش شهادت ایشان در وصیت اذعان اذعان دارند (مکارم شیرازی، ش ۹۵۰۴۲۷۰۰۶۲. صافی گلپایگانی، ش ۱۱۸۷۸۴. صانعی، ش ۱۷۵۲۷۴).

اما پذیرش شهادت اهل کتاب نیز در همه حال و به نحو تعخیر نیست (الطبرسی، ۱۴۲۷: ۳۶۰. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۸) چنان که در آیه نیز با قید "إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ" همراه شده است در همین زمینه روایات برای پذیرش شهادت ایشان به فوت در زمین غربت اشاره کرده‌اند که در پاسخ آمده است اصح عدم اشتراط سفر است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۹۹) و ذکر قید مسافرت به معنی عدم دسترسی به مسلمانان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۰). لذا اگر در بلاد اسلامی مسلمانی فوت نماید و شاهد مسلمانی یافت نشود شهادت اهل کتاب مذکور، له و علیه میت در دادگاه مورد قبول واقع می‌شود.

در قوانین حال حاضر ایران هم در ماده (۱۳۱۳) قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ و هم در ماده (۱۷۷) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به وجود شرط ایمان در شاهد اشاره شده است که پیرامون این شرط در فقه به طور کامل بحث شد و بیان گشت که چه حالت‌هایی از آن در وصیت استثنا می‌شود که البته به این موارد به تفصیلی که در فقه صورت گرفته، در قوانین اشاره‌ای نشده است حال آنکه بحث اشهاد در وصیت، موردی است که در عمل بسیار مبتلی به است.

در اصل (۱۳) قانون اساسی، ماده (۷) قانون مدنی و نیز ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم ۱۳۱۲ به ایشان اجازه داده شده که در وصیت مطابق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی عمل کنند. حال سؤال این است که آیا این اجازه شهادت در وصیت را نیز در بر می‌گیرد یا خیر تا بدین وسیله بتوان لااقل نسبت به شرط ایمان عدول کرد. پاسخ در این نکته نهفته است که این اجازه برای امور ماهوی است و یا موارد شکلی را نیز در بر می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۳۱) به عبارتی آیا اجازه مقنن آیین رسیدگی و ادله اثبات دعوا هم شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد از آنجایی که در ماده واحده نیز به رعایت انتظامات عمومی اشاره شده است و شهادت نیز مرتبط با طرق اثبات





دعوا و از مقررات امری است لذا تمامی ایرانیان لازم است شرایط شهادت از جمله ایمان را داشته باشند. نتیجه اینکه حتی با این مقررہ خاص نیز امکان عدول از شرایط شهادت موجود در قوانین وجود ندارد و نیاز به رجوع به فقه در این سکوت احساس می‌شود.

در فقه اسلامی بحث از گواهی میان شاهدان با تفاوت دین و مذهب به خوبی قابل درک است و چون تابعیت هم در دولت اسلامی بر مبنای ایمان یا پیمان شکل می‌گیرد لذا بازگشت شرایط گواهی بین المللی نیز به همین شرایط است (دانش پژوه، ۱۳۹۳: ۱۵۸) به همین دلیل در میان شرایط شهود این موارد ذکر شده است اما با بررسی قوانین داخلی و بین المللی مرتبط می‌توان شرط تابعیت یا حتی سکونت در محل را قابل مقایسه با بحث فوق دانست.

در بند ۲ ماده (۵) کنوانسیون ایجاد قانون متحدالشکل در زمینه شکل یک وصیت نامه بین المللی مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۳ بیان شده است که "هیچ کسی صرفاً به خاطر اینکه خارجی است از شهادت منع نمی‌شود" بنابراین دولت‌های عضو نمی‌توانند فردی را به جهت اینکه تابعیت آن کشور را ندارد، فاقد شرایط مناسب شهود اعلام کنند. با این حال به نظر می‌رسد تأکید این نکته در کنوانسیون بی‌ارتباط با مقررات برخی کشورها همچون فرانسه در این زمینه نباشد. در ماده ۹۸۰ قانون مدنی فرانسه^۱ یکی از شرایط شهود دارا بودن تابعیت فرانسه ذکر شده است که علی‌رغم اصلاحاتی که در قانون این کشور انجام گرفته است این مقررہ همچنان به همین صورت وجود دارد.

با بررسی مقررات تمامی ۵۰ ایالت آمریکا قانونی که بتواند شرایط شاهد را دین خاص یا یک موقعیت خاص ذکر کرده باشد، دیده نمی‌شود. در رابطه با معیار دین در کتب ادله اثبات تأکید شده است که شاهد لازم نیست دین خاصی داشته باشد. (Keane)^۲

^۱ The Civil Code, 1950

^۲ در منبع استفاده شده از "اصول سختگیرانه اسلام" در رابطه با سوگند و ... سخن گفته شده است که به نظر مقاله حاضر، پاسخ علمی و دقیقی به این مطلب باشد چرا که اصول سهل، قواعد آسان و منحصر به فردی که فقه شیعه به خصوص در مبحث وصیت به جهت احترام به آخرین اراده فرد موت شده قابل شده است نمود مشابهی لااقل در قواعد ایالت‌های مختلف آمریکا ندارد و از طرفی دچار تضییقات مقرر در حقوق کشور مذکور که با شکل‌گرایی کامل پیوند خورده، نشده است.





(McKeown, 2014:133 & تنها ایالتی که در این زمینه حاوی مقرراتی بوده است، ایالت لوئیزیانا است که در مواد (۱۵۶۹ و ۱۵۷۱) قانون مدنی^۱ ضمن پذیرش شهادت شفاهی در ذکر شرایط آن معیار سکونت را به شرایط افزوده است به این صورت که اگر شهود ساکن در آن منطقه نباشند برای پذیرش شهادت آنان لازم است که دو نفر بر تعداد آنها افزوده گردد. اما این مقررات و این تمایز در اصلاحات ۱۹۹۷ به طور کلی حذف گردید و لذا در حال حاضر هیچ شرطی در این ارتباط در قوانین ایالات مختلف آمریکا دیده نمی‌شود.

۲. شرط تعداد شهود

در فقه اسلامی بر مبنای جنسیت و تعداد شهود با توجه به نوع شهادت تفصیل مناسبی صورت گرفته است که اگر بنا بر تعداد باشد از ۶ نفر شروع شده تا یک نفر نیز می‌رسد. این بحث در قوانین مرتبط نیز دنبال شده است که می‌توان در مواد (۲۳۰) قانون آیین دادرسی مدنی و (۱۹۹) قانون مجازات اسلامی نصاب شهود را در دعاوی مدنی و کیفری مشاهده نمود. اما پیرامون نصاب لازم برای شاهدان در وصیت در ماده (۲۳۰) آیین دادرسی مدنی بین دو حالت تمایز قایل شده است و برای شهادت در مطلق وصیت دو شاهد را لازم دانسته است و شهادت در وصیت به نفع مدعی را از جمله دعاوی مالی یا مقصود مال دانسته که با دو شاهد مرد و یا یک مرد و دو زن نیز اثبات می‌شود.

مطلب بیان شده در قانون، به طور کامل راهنمای قاضی در هنگام کشف حقیقت نیست؛ از طرفی تمام آنچه در فقه در این زمینه وجود دارد و مفصلاً بحث شده است بیان نگشته و از طرفی منظور از مالی و غیر مالی به خوبی واضح نیست. در کتب فقهی میان وصیت عهدی و تملیکی و یا به عبارتی بین وصیت و وصایت تفکیک وجود دارد. در ابتدا پیرامون تفکیک میان مالی و غیر مالی بحث شده و سپس بحث از نصاب لازم برای شهادت در وصیت سخن گفته می‌شود.



^۱ Civil code of the state of Louisiana: preceded by the treaty of cession with France, the Constitution of the United States of America, and of the state, Impr. de E. Duverger press, 1825 , p360.



۲-۱. تفکیک انواع وصیت

فقها پس از تقسیم حقوق به حقوق الناس و حق الله در باب شهادت، حقوق الناس را قسمت می کنند؛ که وصیت عهدی یا همان وصایت یا "الوصیت الیه"^۱ جزء دسته ای است که فقط با شاهد مرد قابل اثبات است یعنی حقوق مالی نبوده و یا داخل در آنچه مقصود آن مال نیست قرار دارد. در مقابل وصیت تملیکی یا همان "الوصیه له" جزء حقوق مالی مرتبط با مال است که با دو شاهد مرد، یک شاهد مرد و دو زن و یک شاهد مرد و سوگند مدعی نیز اثبات می شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲. محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۶-۱۲۵. نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۱۷۰-۱۵۴. سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۹۵-۱۹۳. خمینی، بی تا: ۴۴۷-۴۴۶). این ضابطه و تقسیم البته عاری از نقد باقی نمانده است، چرا که تقسیم یاد شده صرفاً استقرایی دانسته شده و حصر موجود در آن را عقلی و شرعی محسوب ننموده اند. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۸۸ و ۱۹۳) و از طرفی ضابطه تقسیم دچار تردید است به این بیان که پذیرش شهادت یک مرد و دو زن و یا یک مرد و سوگند را منحصر در دعاوی مالی ندانسته اند. به عبارتی برای عدول از شهادت دو مرد، سه دیدگاه وجود دارد: گروهی با توجه به نص آیه موجود آن را صرفاً مختص دین می دانند؛ دسته دوم که نظر مشهور نیز در آن قرار دارد دعوی مالی را اعم از عین و دین دانسته و لذا لزومی به وجود صرفاً دو شاهد مرد نمی بینند (تبریزی، بی تا: ۲۴۰) و در نهایت دسته سوم فراتر از این رفته و مطلق دعاوی مرتبط با حقوق الناس از جمله وصایت را با کمتر از دو شاهد مرد قابل اثبات می دانند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۹۷).

اما این که منظور از دعاوی مالی و غیر مالی چیست هم مورد کنکاش فقها قرار گرفته است. مثلاً آیا منظور تعلق ذاتی و اثری است که به حسب ذات نه مجرد آثار، مالی است و یا هر نوع تعلقی هر چند به طور غیرمستقیم منشاء اثر مالی باشد مراد است؟ به نظر



^۱ در قانون مدنی (ماده ۸۲۵) و فقه وصیت به وصیت عهدی و وصیت تملیکی تقسیم شده است. معادل فقهی دیگر وصیت عهدی، "الوصایه" است با این حال "الوصیه الیه" نیز با کاربردی کمتر به همان معنای وصیت عهدی استعمال شده است. و وصیت تملیکی؛ نیز همان "الوصیه له" می باشد. و تفاوت در این است که در وصیت عهدی انجام کاری خواسته میشود و در وصیت تملیکی؛ عین یا منفعتی تملیک می شود.



می‌رسد تعلق ذاتی، معیار باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۳۲) به گونه‌ای که نفس موضوع دعوا اگر مالی بود آن دعوی مالی دانسته می‌شود اعم از اینکه به سبب آن اشاره شود یا خیر (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۲). به نظر می‌رسد مرجع تعیین مالی بودن، نوع دعوی و سبب آن را نیز باید عرف دانست که اگر حکم به مالیت کرد دعوی می‌شود مالی و به غیر دو شاهد مرد هم اثبات می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۴). در این میان چنان که ذکر شد برخی ضابطه مالیت را دچار اشکال دانسته و همه حقوق‌الناس را مشمول آن می‌دانند (تبریزی، بی‌تا: ۲۴۳). نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰: ۲۷۹ اما همان‌طور که واضح است برای اثبات دعوی توسط ادله مربوط به آن باید علم به موضوع دعوا وجود داشته باشد که مالی است یا غیر مالی تا بتوان ادله مثبته هر یک را شناسایی و اقامه کرد و قدر متیقن از شاهد و یمین آن است که وسیله اثبات دعوا، در مورد حق مالی است و نه مطلق حق‌الناس و اگر در مالی یا غیر مالی بودن موضوع دعوا تردید شود چون شبهه مفهومی میان اقل و اکثر به وجود می‌آید به این معنا که نمی‌دانیم مالی است یا با طرق متعددی غیر از دو شاهد مرد اثبات پذیر باشد یا غیر مالی است تا فقط با دو شاهد مرد، قابل اثبات باشد؟ باید به قدر متیقن که اقل است بسنده نمود و اجازه نداد که به طریقی غیر از دو شاهد عادل اثبات شود. به علاوه اصل نیز عدم حجیت و عدم ثبوت شاهد و سوگند است (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۴۵۴-۴۵۳. سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۲).

با توجه به مطالب ذکر شده این ضابطه در وصیت به این صورت است که هرگاه منظور قرار دادن وصی و قیم باشد (سیفی مازندرانی، بی‌تا: ۲۴۰) یا امر به فعل خارجی (خویی، ۱۴۱۸: ۲۹۴) همچون امر به تصرف در چیزی که به بدن یا مال مرتبط باشد (حکیم، ۱۴۱۰: ۲۰۹) تعلق گیرد، آنچه انجام شده، وصایت بوده که فقط با دو شاهد عادل قابل اثبات است و نسبت به این مسأله اتفاق و قطعیت وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸: ۳۵۳. سیفی مازندرانی، بی‌تا: ۲۴۰). علی‌رغم آنچه در بحث حق‌الناس و دعاوی مالی بیان شد، وصایت حتی اگر متعلق آن مال باشد چون منظور بالذات از آن مال نیست، به غیر دو شاهد مرد اثبات نمی‌شود.

در حقوق کامن‌لا نیز راجع به اقسام وصیت و تمایز آن به حسب موضوع وصیت دارای دو معادل will و testament می‌باشد که اشاره شده است will به معنی وصیت تملیکی و





testament به معنی وصیت عهدی می‌باشد. با این وجود در حال حاضر در حقوق کامن لا چنین تمایزی وجود ندارد و هر دو عبارت با معنای یکسانی به کار گرفته می‌شوند. (Dukeminier & Sitkoff, 2017: 40-41)

۲-۲. نصاب شهادت

چنان‌که ذکر شد دعاوی حقوق الناس را به سه دسته تقسیم می‌کنند که پیرامون دو دسته مالی و غیرمالی مطالبی آمد اما دسته سوم شامل دعاوی است که با شهادت زنان حتی به طور منفرد نیز قابل اثبات است. البته در حالت طبیعی وصیت در این دسته قرار نمی‌گیرد که شرایط استثنایی آن در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

به عنوان قاعده و مورد اتفاق تمامی فقها بیان شده است که هر جا شهادت زنان به طور منفرد قابل قبول باشد، شهادت ایشان به کمتر از نصاب مقرر که همانا چهار نفر است، مورد قبول قرار نمی‌گیرد. البته این قاعده از استثنا مصون نمانده است به این صورت که در جایی که در وصیت به مال باشد، مردی نباشد و تعداد گواهان کمتر از چهار زن باشد بنابر اجماع، نص و روایات وارده که ظاهراً در آن اختلافی نیز وجود ندارد با شهادت یک زن، ربع موضوع وصیت برای موصی له ثابت می‌شود و به همین صورت با شهادت دو زن نصف متعلق وصیت در حق موصی له ثابت می‌شود و با سه نفر، سه چهارم وصیت مورد اثبات واقع می‌شود و با چهار زن تمام وصیت، ثابت می‌گردد (حلی، ۱۴۱۳ : ۴۷۹-۴۷۵. سبزواری، ۱۴۱۳ : ۱۹۸. تبریزی، بی تا : ۵۵۵). البته برخی مذاهب همچون شافعی به هیچ وجه وصیت را به کمتر از چهار نفر ثابت نمی‌دانند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ : ۳۸۸).

این قاعده تقسیم‌پذیری وصیت به نسبت شهود تنها در فقه اسلام دیده می‌شود و حتی در قوانین ایران نیز دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد هدف نیز تسهیل احکام و جلوگیری از تضییع حقوق فرد باشد. برای مثال در فرانسه قاعده وجود گواهان متعدد وجود دارد





که از آن به te'moin judiciaire تعبیر می‌شود و ضرب‌المثلی وجود دارد که "یک شاهد به معنای هیچ شاهد است".^۱

در کنوانسیون و ضمیمه آن یعنی قانون متحدالشکل درباره شکل یک وصیت‌نامه بین-المللی^۲ بیان شده است که موصی در حضور دو شاهد بیان می‌دارد که آنچه در دست دارد وصیت‌نامه وی است و آن را امضا می‌نماید (ماده ۴ و ۵) که البته چنان که در ابتدا ذکر شد این بحث به وصیت کتبی برمی‌گردد و به عبارتی آنچه از مباحث فوق در فقه آمد در کنوانسیون وجود ندارد.

در حقوق ایالات متحده آمریکا تمامی ایالت‌ها به حضور اقلاً دو شاهد اشاره دارند و وجود دو شاهد و بیشتر را الزامی می‌دانند. و لذا از تبعض در وصیت سخنی گفته نشده است اما تمایزاتی در شهادت در وصیت دیده می‌شود که به جهت آنچه پیرامون علت وجود این تمایزات بیان شد، بدیهی می‌نماید برای مثال زمانی لازم بود که هر سندی به همراه شاهد باشد تا در دادگاه مورد قبول قرار گیرد اما در حال حاضر و در سیر تحول مقررات چنین چیزی وجود ندارد و یا به نوعی تسهیل شده است. با این حال چنان که اشاره شد، در وصیت هم چنان وجود شاهد لازم است. (Keane & McKeown, 2014: 265 ; Johnson, 1982: 533) برای مثال چنان که دادگاه عالی نیوجرسی^۳ در پرونده وصیت رانی^۴، وصیت خودنوشت بدون شاهد گرفتن را نپذیرفت. (Fellows & Gregory, 2006: 1061 & 1064) با این وجود در بحث از پذیرش وصیت شفاهی نکات قابل تأملی در قوانین ایالت‌های مختلفی دیده می‌شود که قابلیت تطبیق با مالی یا غیرمالی بودن وصیت دارد. برای تبیین این موارد رویکرد ایالت‌های مختلف پیرامون وصیت شفاهی در ادامه می‌آید.



^۱ Gérard, CORNU "Vocabulaire juridique." Association Henri Capitant, 8ème édition mise à jour «Quadriga (2007): 96.

^۲ Uniform law on the form of an international will, 1973

^۳ New Jersey

^۴ Will of Ranney: برای دیدن سیر کامل این پرونده به سایت زیر رجوع کنید:

<https://law.justia.com/cases/new-jersey/supreme-court/1991/124-n-j-1-1.html>

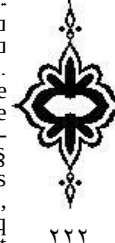


به طور کلی سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد. حدود ۲۳ ایالت وصیت شفاهی را مورد شناسایی قرار نداده‌اند و ۷ ایالت نیز صریحا این وصیت را نامعتبر اعلام کرده‌اند.^۱ مابقی ایالات برای پذیرش وصیت غیرکتبی شرایطی را قائل شده‌اند در برخی از ایالات از یک تا همه این شرایط باید در کنار هم قرار گیرند تا وصیت مورد قبول قرار گیرد. این شرایط که تحت عنوان شکل‌گرایی^۲ در وصیت شناخته می‌شوند (Sneddon, 2014: 686-688) به طور کلی شامل موارد ذیل است:^۳ الف) اقلا دو شاهد حضور داشته باشند و اقلا یکی از آنها با درخواست موصی به تحمل وصیت بپردازد؛ ب) برخی اموال خاص و آن هم تا سقف معینی (حداکثر هزار دلار) قابل وصیت است؛ ج) فرد در آخرین بیماری یا خطر قریب الوقوع مرگ قرار داشته باشد؛ د) شخص در خدمت سربازی بوده یا ملوانان دریایی باشد؛ ه) حداکثر شش ماه پس از وصیت مورد گواهی قرار گیرد. آنچه در حقوق آمریکا هست اینکه حتی در شرایط خاص اعمال شده یعنی خطر قریب الوقوع مرگ و یا بیماری متصل به فوت نیز شهادت را به کمتر از دو شاهد مورد قبول قرار نمی‌دهد. ماده (۲۸۴) قانون امور حسبی ۱۳۱۹ ایران تقریبا همان شرایط مقرر ایالات آمریکا را ذکر کرده است و سپس در ماده (۲۹۱) هر وصیت دیگری را باطل

^۱ Connecticut General Statutes § 45a-250, et seq (2014). Illinois Compiled Statutes, Chapter 755, § 5/4-1, et seq (1975). Iowa Code §633.264, et seq (2015). Maryland Code Estates and Trusts § 4-101, et seq (2015). Nevada Revised Statutes § 133.020, et seq (2015). Pennsylvania Consolidated Statutes, Title 20 § 2501, et seq (2015). Wisconsin Statutes & Annotations § 853.01, et seq (2015)

^۲ بررسی و ریشه‌شناسی اصطلاحات مرتبط با وصیت حاکی از آن است که ابتدا شکلی از وصیت که در کشورهای آنگلوساکسون وجود داشته، همین وصیت شفاهی بوده است اما در طی دوره‌ای که حقوق به سمت شکل‌گرایی رفته است، وصیت نیز به همان سو رفته است. (Sneddon, 2014: 696; Newman, 2008: 2-3) برای مثال تا اواخر قرن هفدهم، وصیت در امور شخصی به صورت شفاهی نیز قابل قبول بود و وصیت اموال غیرمنقول نیز بدون وجود شاهد و یا امضای موصی اما به حالت کتبی مورد قبول قرار می‌گرفت. (Clowney, 2008: 46)

^۳ Alaska Statutes § 13.06.501, et seq (2015). Connecticut General Statutes § 45a-250, et seq (2014). District of Columbia Code § 18-102, et seq (2015). Georgia Code § 53-4-10, et seq (2015). Indiana Code §29-1-5-1, et seq (2015). Kansas Statutes § 59-601, et seq (2015). Massachusetts Session Laws, Acts of 2008, Chapter 521, 2-501, et seq (2008). Mississippi Code § 91-5-1, et seq (2015). Missouri Revised Statutes § 474.310, et seq (2015). New Hampshire Revised Statutes § 551:2, et seq (2015). New York Estates, Powers & Trusts (EPT) laws § 3-1.1, et seq (2015). North Carolina General Statutes § 31-1, et seq (2015). Ohio Revised Code § 2107.02, et seq (2015). Oklahoma Statutes § 84-41, et seq (2015). Rhode Island General Laws § 33-5-2, et seq (2015). South Carolina Code § 62-2-501 (2015). Tennessee Code § 32-1-102, et seq (2015). Vermont Statutes Title 14, § 1, et seq (2015). Virginia Code § 64.2-400, et seq (2015). Washington revised Code § 11.12.010, et seq (2015). West Virginia Code § 41-1-1, et seq (2015)





اعلام نموده است ماده‌ای که حکایت از آن دارد وصیت شفاهی از نظر سیستم قانونی ایران مورد قبول نیست و با شهادت نمی‌توان آن را اثبات کرد اما شورای نگهبان در نظر شماره ۶۷/۸/۴-۲۶۳۹ اعلام کرده است که ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی بر خلاف موازین شرعی است. با تحلیل‌های صورت گرفته در مطالب بالا به وضوح می‌توان درک نمود که چرا این ماده خلاف شرع شناخته شده است چرا که هر دو حالت استثنایی موجود در شهادت در وصیت به طور قاطع دلالت بر پذیرش این نوع وصیت در فقه و در کنار آن شهادت بر آن دارند.

البته پذیرش وصیت شفاهی با شرایط فوق محدودیت‌هایی دارد چنان که در رویه قضایی، قضایی، اکثریت ایالت‌ها آن را به میزان بسیار محدودی از اموال محدود کرده‌اند که این رویه و اعمال همگی شرایط فوق، باعث شده استفاده از این وصیت همه جا در دسترس نباشد نباشد و مانع از آن شده است که این نوع وصیت دارای اهمیت عملی باشد. (Langbein, 1975, pp 491 & 493; Sneddon, 2014: 729)

جلوگیری از تضييع حقوق موصی لهم و نیز احترام به آخرین اراده موصی احتمالاً دلایلی هستند که در فقه شیعه چنین تبعیض و استثنایی وجود دارد، نمونه‌ای که در قوانین پنجاه ایالت آمریکا دیده نشد.

نتیجه گیری

اگرچه ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، ایشان را از بعد وصیت تابع قواعد موجود در مذهب خودشان می‌داند اما این امر از جنبه مباحث ماهوی مربوط به احوال شخصیه از جمله وصیت است در حالی که مباحث مربوط به طرق اثبات دعوا در دادگاه، جنبه حاکمیتی دارد؛ بنابراین، شهادت در وصیت و تعدد شهود از امور مربوط به آیین دادرسی می‌باشد که با نظم عمومی مرتبط است و مقررات یک پارچه حاکمیتی که در قانون آیین دادرسی کشور منعکس است بر همه اشخاص به یک صورت اعمال می‌شود؛ لذا شرط ایمان شاهد و نیز تعدد و ذکوریت آنها با توجه قوانین می‌بایست





رعایت شود بدین صورت که شاهد باید مؤمن بوده و برای پذیرش شهادت نیز اقلاً یک مرد موجود باشد و به کمتر از این تعداد با شهادت چیزی اثبات نمی‌شود.

با این وصف در فقه، شرط ایمان شهود و هم تعدد ایشان تنها در وصیت، استثنا خورده است؛ به این صورت که اگر در جایی شاهد مسلمانی وجود نداشته باشد شهادت اهل کتاب همچون یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان قابل قبول است. این استثنا نه تنها در قوانین ایران مورد اشاره قرار نگرفته بلکه در قوانین ایالات آمریکا نیز تبعاً با توجه به نبود شرط ایمان، وجود ندارد. در کنوانسیون ایجاد قانون یکسان در مورد شکل وصیت بین‌المللی نیز تنها اشاره شده است که نباید شهادت را به خاطر خارجی بودن گواه نپذیرفت.

در موضوعات مختلف که تعداد خاصی شاهد معین گشته است، به کمتر از آن تعداد، هیچ مقداری از وصیت ثابت نمی‌گردد. این مورد در قوانین اکثر کشورها نیز وجود دارد و اصولاً وجود دو شاهد لازم شمرده شده و کمتر از آن چیزی متعین نمی‌گردد، تمامی ایالات آمریکا این مقرر را در خود دارند با این وجود در فقه پیرامون وصیتی که متعلق ذاتی آن مال است از این شرط عدول شده و شهادت یک زن نیز پذیرفته شده است و راهکار آن نیز به این صورت است که به ازای نسبت تعداد گواه موجود به تعداد شهود لازم، همان مقدار از وصیت ثابت می‌شود یعنی با وجود یک شاهد زن، ربع موضوع وصیت ثابت می‌گردد.

این استثنای تسهیلی موجود در شریعت، در راستای احترام به آخرین اراده موصی و جلوگیری از تضییع حقوق شخص است که با توجه به بررسی‌ها، تنها در فقه شیعه وجود داشته و حتی در قوانین ایران نیز وجود ندارد لذا پیشنهاد می‌گردد جهت تکمیل قوانین مدون در قالب تبصره‌ای به قوانین مربوطه اضافه گردد.

منابع

۱. تبریزی، جواد، بی‌تا، أسس القضاء و الشهادة، قم، دفتر مؤلف، چ ۱.
۲. حر عاملی، محمد، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چ ۱،





۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، ۱۴۱۰ق، منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چ ۱، ج ۲.
۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ق، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ج ۸.
۵. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۱۸ق، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چ اول، ج ۲.
۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، ۱۴۱۸ق، موسوعه الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چ ۱، ج ۳۳.
۷. -----، ۱۳۹۵ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، چ ۴.
۸. دانش پژوه، مصطفی، ۱۳۹۳ش، بررسی اعتبار شرط دیانت و تابعیت گواه از منظر حقوق ایران و فقه اسلامی، دیدگاه های حقوق قضایی، ج ۱۹ (ش ۶۸).
۹. الزجاج، أبو إسحاق إبراهيم بن السری، ۱۴۰۸ق، معانی القرآن وإعرابه، بیروت، عالم الکتب، چ ۱، ج ۲.
۱۰. الزمخشري، ابوالقاسم محمود، بی تا، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بی جا، بی تا، ج ۱.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۸ق، نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الإسلامیه الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ج ۲.
۱۲. سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ق، مهذب الأحکام، قم، مؤسسه المنار، چ ۴، ج ۲۷.
۱۳. السيوطی، جلال الدین، بی تا، الدر المشور فی التفسیر بالماثور، بیروت، دار الفکر، ج ۳.
۱۴. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ۱۴۱۸ق، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ ۱، ج ۱۵.
۱۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۱۴ق، تکمله العروه الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، چ ۱، ج ۲.





۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۲ش، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۶.
۱۷. الطبرسی، امین الاسلام أبی علی الفضل بن الحسن، ۱۴۲۷ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالعلم، ج ۱، ج ۳.
۱۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ج ۳، ج ۸.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ج ۱۴.
۲۰. عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ق، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت، دار التراث، ج ۱.
۲۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۲۵ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی، ج ۱، ج ۲.
۲۲. قرائتی، محسن، ۱۳۷۸ش، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ج ۲، ج ۲.
۲۳. گلبایگانی، سید محمد رضا موسوی، ۱۴۱۳ق، کتاب القضاء، قم، دار القرآن الکریم، ج ۱، ج ۱.
۲۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر، بی تا، دلیل تحریر الوسیلة - الوسیة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱.
۲۵. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ج ۴.
۲۶. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۷ش، وصیت تحلیل فقهی و حقوقی مواد ۸۲۵ تا ۸۶۰ قانون مدنی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۴.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۳۲، ج ۵.
۲۸. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۷، ج ۲۸ و ۳۴ و ۴۰ و ۴۱.





۲۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم،

مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ج ۱۸.

30. Alabama Code, (2015)
31. Alaska Statutes, (2015)
32. Arcansas Code, (2015)
33. Arizona Revised Statutes, (2015)
34. California Probate Code (PROB), (2015)
35. Civil code of the state of Louisiana: preceded by the treaty of cession with France, the Constitution of the United States of America, and of the state, Impr. de E. Duverger press, 1825
36. Clowney, Stephen, (2008), In Their Own Hand: An Analysis of Holographic Wills and Homemade Willmaking, Real Property, Trust and Estate Law Journal, Vol. 43.
37. Connecticut General Statutes, (2014)
38. Connecticut General Statutes, (2014)
39. Convention Providing A Uniform Law On The Form Of An International Will, 1973
40. Delaware Code, (2015)
41. District of Columbia Code, (2015)
42. Dukeminier, Jesse, Sitkoff, Robert H. (2017). Wills, trusts, and estates. Wolters 43. Kluwer Law & Business: USA, tenth edition.
43. Fellows, M. Louise, Gregory S. Alexander. (2006), Forty Years of Codification of 45. Estates and Trusts Law: Lessons for the Next Generation." Georgia Law Review, Vol. 40.
44. Georgia Code, (2015)
45. Gérard, CORNU, (2007), Vocabulaire juridique, Association Henri Capitant, 8ème edition, mise à jour Quadrige, Vol. 96.
46. Illinois Compiled Statutes, (1975)
47. Indiana Code, (2015)
48. Iowa Code, (2015)
49. Johnson, J. Rodney, (1982), Wills, Trusts, and Estates, Twenty-Sixth Annual Survey of Developments in Virginia Law, 1980–1981." Virginia Law Review, Vol 68.
50. Kansas Statutes, (2015)
51. Keane, Adrian, McKeown, Paul. (2014). The modern law of evidence. Oxford University Press, USA.
52. Langbein, John H. (1975). Substantial compliance with the Wills Act. Harvard Law Review, Vol.88, No3.
53. Louisiana Civil Code, (2015)
54. Maryland Code ESTATES AND TRUSTS, (2015)
55. Massachusetts Session Laws, Acts of 2008, (2008).
56. Mississippi Code, (2015)
57. Missouri Revised Statutes, (2015)



58. Nevada Revised Statutes, (2015)
59. New Hampshire Revised Statutes, (2015)
60. New York Estates, Powers & Trusts(EPT) laws, (2015)
61. Newman, Alan, (2008), Revocable Trusts and the Law of Wills: An Imperfect Fit.", Real Property, Trust and Estate Law Journal, pp.523-570.
62. North Carolina General Statutes, (2015)
63. Ohio Revised Code, (2015)
64. Oklahoma Statutes, (2015)
65. Pennsylvania Consolidated Statutes, (2015)
66. Rhode Island General Laws, (2015)
67. Sneddon, Karen J. (2014), Speaking for the Dead: Voice in Last Wills and Testaments, St. John's Law Review: Vol. 85, No. 2, pp. 683-754.
68. South Carolina Code, (2015)
69. Tennessee Code, (2015)
70. The Civil Code of French, 1950
71. Uniform law on the form of an international will, 1973
72. Vermont Statutes, (2015)
73. Virginia Code, (2015)
74. Washington revised Code, (2015)
75. West Virginia Code, (2015)
76. Wisconsin Statutes & Annotations, (2015)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی